

بررسی عناصر روایی در خاطره‌نگاشت «من زنده‌ام»

آرمیتا جلیل ناغونی*

چکیده

ژانرهای فرعی با تکرار در حرکتهای اجتماعی به وجود می‌آیند. بعد از وقوع جنگ تحمیلی علیه ایران و پس از آن دست به قلم شدن رزمندگان، ژانر «خاطره‌نوشته‌های دفاع مقدس» شکل گرفت. حجم زیاد آثار چاپ شده مرتبط با این گونه ادبی، بررسی چپستی آن را با موازین علمی می‌طلبد. خاطره‌نگاشت‌ها با ذاتی دوگانه به تاریخ و داستان متمایلند؛ تحلیل و بررسی عناصر داستانی، گرایش خاطره‌نوشته‌ها را به داستان محرز می‌کند. این پژوهش با روشی تحلیلی-توصیفی عناصر پیرنگ، روایت، گفت‌وگو و شخصیت را در یکی از مشهورترین خاطره‌نوشته‌های دفاع مقدس به نام «من زنده‌ام» مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج حاکی از آن است که نویسنده با روابط علت و معلولی موجبات غنای پیرنگ را فراهم می‌کند، نمایش ابزار بیان روایت است، گفت‌وگو در فضاسازی و توصیف به کمک خاطره‌نگار می‌آید در نتیجه موجبات تنوع در متن را پدید می‌آورد و شخصیت‌پردازی نیز به شیوه غیرمستقیم صورت می‌گیرد؛ در پایان، ماهیت داستان گونه این اثر به اثبات می‌رسد.

واژگان کلیدی: ادبیات پایداری، خاطره‌نگاشت، من زنده‌ام، معصومه آباد.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر رفسنجان jalil.armita@yahoo.com

۱- مقدمه

انسان اولیه به یاری زبان آنچه را تجربه کرده بود برای دیگران بازگو می‌کرد از این رو خاطره گویی قدمتی به طول تاریخ دارد؛ با این وجود هزاران سال طول کشید تا خاطره، به عنوان گونه ادبی در مطالعات اخیر روایت‌شناسی بازشناخته شود. «خاطره نویسی یعنی شرح وقایع، حوادث و حالاتی که کارکرد و نقش راوی یا همان صاحب خاطره را در بازه زمانی خاصی و یا به اندازه طول زندگانی‌اش بیان کند. به عبارتی دیگر در خاطره نویسی رخدادها، وقایع و حوادثی که نویسنده در آن حضور دارد، در بروز آن‌ها نقش دارد و یا شاهدهی دانا آن را برایش بازگو کند به تصویر کشیده می‌شود» (رضوانیان، ۱۳۹۴: ۵۴).

در تقسیم‌بندی آثار ادبی انواع گوناگونی از متن بیان می‌شود از جمله: تاریخ، داستان، رمان، نمایشنامه، سفرنامه و خاطره. گاهی بین این گونه‌های ادبی قرابت و هم‌پوشانی مشاهده می‌شود تا جایی که تعریف یک گونه، شامل دیگری نیز می‌شود؛ بنابراین برای یادگیری هر یک از این عناصر، آشنایی با دیگری از ملزومات است. به طور مثال برای یادگیری نگارش داستان، توصیه می‌شود به صورت روزانه خاطره نوشته شود. این تکرارها، یادگیری‌ها و تمرین‌ها در حرکت‌های اجتماعی نوع جدیدی از ژانرهای فرعی و نوظهور را به وجود می‌آورد (محمدی فشارکی و خدادادی، ۱۳۹۱: ۷۲) که خود تشکیل شده از یک ژانر بزرگتر هستند. یکی از این ژانرهای تازه متولد شده «خاطره‌نویسته» است. خاطره‌نویسته‌های مختص ادبیات پایداری در مفهوم امروزی بعد از جنگ جهانی دوم و با انحصارطلبی دولت‌های آمریکایی و اروپایی شکل گرفت و در کشور ما نیز با تجاوز دولت بعثی عراق به وجود آمد. با اینکه «نگاه سلسله مراتبی کلاسیک‌ها به ژانرهای اصلی کارایی خود را از دست داده‌اند و در دیدگاه‌های مدرن کلان‌ژانرها ضرورتی ندارند» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۴۳) برخی منکر گونه‌های نوظهور ژانرهای ادبی شده و به طور تخصصی و جدی به بررسی آن نمی‌پردازند؛ از این رو بررسی و تحلیل خاطره‌نویسته‌های دفاع مقدس، موجبات غنای ژانر خاطره‌نویسی را فراهم می‌کند.

این پژوهش درصدد است عناصر مشترک میان خاطره‌نویسته «من‌زنده‌ام» و ژانر «داستان» را مورد بررسی قرار دهد و در ادامه به سوالات مطرح شده پاسخ دهد:

۱- آیا بازگویی یک رخداد تاریخی، می‌تواند دارای ارزش ادبی باشد؟

۲- خاطره‌نگار در «من‌زنده‌ام» از چه عناصری برای داستان‌پردازی بهره گرفته است؟
از جمله پژوهش‌هایی که در رابطه با خاطره‌نویسته «من‌زنده‌ام» صورت گرفته، مقاله «مطالعه تجربه اسارت در جنگ ایران و عراق؛ بررسی کتاب‌های من‌زنده‌ام و حکایت زمستان با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی» است به نویسندگی منصور طبیعی، مریم هاشم‌پور صادقیان و

آزاده هوشیار (۱۳۹۶) در نشریه تحقیقات فرهنگی ایران (صص ۱-۳۰). در این پژوهش نویسندگان تجربیات اسرای زن و مرد ایرانی در زندان‌های رژیم بعثی عراق را مورد بررسی قرار داده‌اند. ولی تاکنون پژوهش مستقلی به بررسی و تحلیل کتاب «من زنده‌ام» به عنوان یک خاطره‌نوشته، پرداخته است. با این وجود پژوهش‌هایی مرتبط با خاطره‌نوشته‌های دفاع مقدس انجام شده است که به ذکر مهمترین آن‌ها پرداخته خواهد شد. از جمله: مقاله «عناصر داستانی خاطره‌نوشته‌های دفاع مقدس با تاکید بر اثر دختر شینا» به نویسندگی الهام زارع، نعمت‌الله ایران زاده و غلامرضا پیروز (۱۳۹۷) در نشریه متن پژوهی ادبی (۱۹۱-۲۱۳). در این پژوهش عناصر داستانی در کتاب دختر شینا به عنوان نمونه‌ای از خاطره‌نوشته دفاع مقدس مورد بررسی قرار گرفته است؛ مقاله «جایگاه و اهمیت خاطره و خاطره‌نویسی در ادبیات دفاع مقدس» نوشته راحله یعقوبی (۱۳۸۸) که در نشریه مطالعات تاریخی-نظامی به چاپ رسیده است (۶۵-۸۸)؛ همچنین کتاب «خاک و خاطره، خاطره‌نگاری، یادداشت نوشته‌ها و تاریخ شفاهی جنگ و دفاع مقدس» نوشته احمد دهقان (۱۳۸۶).

ضرورت و اهمیت پژوهش

خاطره‌نویسی و انتشار آن در جامعه امروزی نسبت به گذشته بسیار پررونق است ولی تلاش زیادی برای شناختن و شناساندن این گونه ادبی توسط مجامع علمی و ادبی صورت نگرفته است از این رو پرداختن به این ژانر، زمینه‌ای برای رونق و اعتلای بیشتر ادب فارسی فراهم می‌آورد؛ همچنین در دفاع از آزادی و دفع ظلم، نقش زنان نویسنده بسیار حائز اهمیت است. پژوهش پیش رو، علاوه بر بازنمود نمونه‌ای از خاطره‌نوشته‌ها، نوعی ارج‌گذاری پژوهشی بر کار نویسندگان زن است.

خلاصه اثر

خاطره‌نوشته «من زنده‌ام» برای نخستین بار در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسید؛ تقریظ مقام معظم رهبری و یادداشت‌های سردار قاسم سلیمانی بر این اثر و همچنین ۲۱۵ تجدید چاپ در مدتی کوتاه، آن را به یکی از مشهورترین خاطره‌نوشته‌های دفاع مقدس تبدیل کرد. این روایت در ۵۱۰ صفحه و در هشت فصل نگاشته شده است. معصومه آباد در فصل «کودکی»، «نوجوانی» و «انقلاب» به معرفی خود پرداخته است و سپس نحوه آشنایی‌اش با سپاه و فرمانداری را بیان می‌کند. آباد پس از آنکه در مهرماه ۱۳۵۹ توسط فرمانداری خرمشهر مأمور بردن بچه‌های یتیم‌خانه به شیراز می‌شود با همراهی یکی از دوستانش به نام شمس‌ی بهرامی به سمت خرمشهر در حال حرکت است که توسط نیروهای بعثی عراق اسیر می‌شود. آباد در فصل «جنگ و اسارت» به

نحوه اسیر شدن، همراهی با دیگر رزمندگان و ژنرال خمینی خواندنش توسط افسران بعثی اشاره می‌کند. در فصل «زندان الرشید بغداد»، آباد و دوستش شمس‌ی که حالا او را خواهر خود مریم معرفی کرده بود همراه با دو دختر ایرانی دیگر به نام‌های فاطمه ناهیدی و حلیمه آزموده به بغداد انتقال داده می‌شوند. چهار دختر امیدوارند جنگ تا پایان همراه تمام می‌شود به همین دلیل در برابر تحقیرها، دشنام‌ها و شکنجه‌های افسران و سربازان بعثی دوام می‌آورند ولی کم‌کم این امیدواری به پایان جنگ رنگ می‌بازد. آن‌ها تنها راه نجات را ثبت شدن نامشان در لیست زندانیان صلیب سرخ می‌دانند و برای دسترسی به صلیب سرخ راهی جز اعتصاب غذا ندارند؛ با وجود اینکه شکنجه‌ها و شرایط محیطی نامناسب توان بدنی‌شان را از بین برده است، تا پای مرگ این اعتصاب را ادامه می‌دهند. افسران عراقی وقتی چاره‌ای جز تسلیم نمی‌بینند دختران را با نمایندگان صلیب سرخ روبه‌رو می‌کنند و پس از دو سال اسامی آنان به عنوان زندانی به ایران اعلام می‌شود؛ چهار دختر از آن پس اجازه داشتند به خانواده‌هایشان نامه بنویسند و آن‌ها را از احوال خود مطلع سازند. آباد و دوستانش از زندان الرشید به اردوگاه‌های اسرای ایرانی «موصل» و «عنبر» منتقل می‌شوند و دوسال دیگر نیز تحت شکنجه قرار می‌گیرند تا اینکه سرانجام در بهمن ۱۳۶۲ به میهن بازمی‌گردند.

خاطره

حدود ژانرها مشخص نیست و نمی‌توان تعریف جامع و مانعی را برای هر کدام از آنها ارائه کرد؛ از این رو در توضیح خاطره، تعریف گسترده علیرضا کمری به نسبت پذیرفتنی‌تر است. از نظر او خاطره «نوشته‌ای است که راوی و نویسنده‌اش در نتیجه یادآوری اختیاری رخدادها، شرح حال و وقایع سپری شده در مکان و زمانی مشخص، که به دلیل مشاهده مستقیم، حضور شخصی و استماع از شخصی آگاه از آن مطلع شده، به وجود آید و در آن چگونگی این رخدادها و وقایع بازگو شود.» (کمری، ۱۳۸۳: ۵۷) خاطره زمانی که ویژگی‌های یک اثر ادبی را در خود جای دهد و مکتوب باشد به عنوان یک ژانر و گونه ادبی شناخته می‌شود. (دهقان، ۱۳۸۶: ۱۳۶) از این رو خاطره‌نوشته‌ها کارکردی اسنادی دارند؛ زیرا نویسنده این متون رخدادهای زمان سپری شده رابه شیوه‌های مستقیم و غیر مستقیم برای مخاطب بازگو می‌کند.

داستان

داستان (story) تعاریف مختلفی دارد؛ ام‌ای. فورستر داستان را «نقل رخدادها به ترتیب توالی زمانی می‌داند؛ به این ترتیب که شب پس از روز و تباهی پس از مرگ می‌آید. داستان در معنای واقعی باید یک مشخصه واحد داشته باشد و آن این است که شنونده را تحریک کند که بداند در

مرحله بعد چه پیش خواهد آمد و همچنین در مواقعی نخواهد بداند که چه پیش خواهد آمد. (فورستر، ۱۳۹۸: ۳۶) ناصر ایرانی نیز در تعریف داستان می‌گوید: «اصطلاح داستان در حوزه داستان‌نویسی دو معنی دارد، یکی خاص که شامل داستان و رمان می‌شود و دیگری معنای عام که شامل هر نوع اثر هنری منثور می‌شود» (ایرانی، ۱۳۸۰: ۲۸). حمید عبدالهیان با در نظر داشتن همه تعاریفی که توسط جمال میرصادقی، رضا براهنی، ابراهیم یونسی و... در رابطه با داستان ارائه شده‌است، ویژگی‌های کلی داستان را استخراج می‌کند که عبارتند از: متن‌هایی که در آن‌ها تخیل به کار رفته است، مکتوب هستند و برحسب توالی زمان رخ می‌دهند. (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۴۸) با این تعاریف می‌توان اذعان داشت که: ۱- خاطره قابلیت تبدیل به یک اثر ادبی را دارد زیرا ممکن است ویژگی‌های عناصر داستانی را داشته باشد ۲- هم داستان و هم خاطره برای همراه کردن مخاطب، عواطف و احساس او را برمی‌انگیزانند ۳- گاهی ممکن است چگونگی شکل‌گیری این دو ژانر معکوس شود یعنی داستانی بر اساس رخدادی واقعی و خاطره‌ای بر اساس تخیلات نگاشته شود.

تفاوت تاریخ و خاطره

الف) یکی از محسوس‌ترین تفاوت‌های میان تاریخ و خاطره بیان احساسات و عواطف است؛ در تاریخ احساس جایگاهی ندارد حال آنکه خاطره سرشار از عواطف و احساسات نویسنده‌اش است. ب) موضوع و شیوه نگارش نیز در خاطره و تاریخ متفاوت است. این تفاوت ممکن است از قوه تخیل سرچشمه بگیرد زیرا خاطره برای تاثیر بیشتر در مخاطب خواه ناخواه با تخیلات نویسنده اش در هم می‌آمیزد، ولی تاریخ حقایق را آنگونه که هست بیان می‌کند. ج) در خاطرات حوادث برجسته‌ای که در ذهن راوی باقی مانده‌است به صورت موجز بیان می‌شود حال آنکه در تاریخ بیان حوادث به صورت کامل و با اطناب صورت می‌گیرد. د) مورخ مسئولیت نوشته‌اش را بر عهده دارد و نمی‌تواند کوچکترین انحرافی از حقایق داشته باشد ولی در خاطره به دلیل بیان رخدادها مختص به شخص، این ویژگی کم‌رنگ‌تر جلوه می‌کند. ه) در تاریخ مجالی برای تکبر، خودستایی و تمجید از خود نیست ولی در خاطرات به کرات این موارد مشاهده می‌شود.

و) در خاطره نوشت‌ها می‌توان در رابطه با حوادث گوناگون نظرات شخصی خود را اعمال کرد ولی در تاریخ چنین امری ناقض ارزش تاریخی یک اثر است. (ایروانی، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۸) با توجه به تفاوت‌های ژانر خاطره و تاریخ، نمی‌توان با قطعیت خاطره اکتفا کرد؛ از این رو خاطره نسبت به تاریخ، فاصله کمتری با داستان دارد.

ارتباط تاریخ، خاطره و داستان

قرابت و هم‌پوشانی بین دو یا چند گونه ادبی در ادبیات به وفور یافت می‌شود؛ خاطره-داستان‌ها و «رمان‌های تاریخی نمونه‌ای از این آمیختگی است». (محمدی فشارکی، ۱۳۹۱: ۷۳) بنا بر نظر بی‌نیاز «هنگامی که در روایت تخیل و زبان نویسنده از حقیقت پیشی می‌گیرد و ناشنیده‌ها و نادیده‌ها واقعیت را احاطه کنند، ادبیات به مثابه تاریخ شکل می‌گیرد.» (بی‌نیاز، ۱۳۹۴: ۱۲) در گذشته شرح وقایع در قالب رمان به تصویر کشیده می‌شد امروزه این وقایع و رخدادها توسط نویسنده ساخته می‌شوند. به عبارت دیگر خاطره، داستانی است که از تجربه‌های شخصی، در اثر وقوع رخدادها سپری شده به وجود می‌آید؛ تاریخ نیز نمود داستانی نوعی تجربه انسانی به واسطه افراد، جوامع، سیاست و... است که به وسیله تاریخ‌نگار بیان می‌شود. به بیان جی جی رنیر «تاریخ، داستان تجارب انسان‌های فعال در جوامع است» (استنفورد، ۱۳۸۶: ۲۰۰-۱۵۴) از این رو تاریخ و خاطره نوعی داستان‌اند که توسط راوی، روایت می‌شوند. در ژانر خاطره و تاریخ، تلاش می‌شود واقعیات آن‌گونه که هستند بیان شوند ولی گاهی دخالت و تحریف در حقایق، نقض این هدف را در پی دارد؛ داستان نیز تخیل و دوری از حقیقت‌مانندی را اساس کار خود می‌داند حال آن‌که بن‌مایه برخی داستان‌ها، بیان حقیقت است. بنابراین با توجه به تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود، تعیین مرز و حدود مشخص برای سه ژانر ذکر شده دشوار است.

۲- تحلیل

خاطرات روایی در برخی از عناصر همچون پیرنگ، روایت، گفت‌وگو و شخصیت پردازی با داستان مشترکند که در ادامه به بررسی و مقایسه این عناصر در هر دو نوع ادبی پرداخته می‌شود.

پیرنگ

واژه پیرنگ نخستین بار در کتاب فن شعر ارسطو معادل با «طرح» به کار برده شد. (داد، ۱۳۹۲: ۹۹) پیرنگ برای نخستین بار در ادبیات ایران به پیشنهاد محمدرضا شفیعی کدکنی در عناصر داستانی جمال میرصادقی خود را نشان داد. این واژه در واقع همان اصطلاح «پیرنگ» در هنر نقاشی است که نقاشان آن را به روی کاغذ می‌کشند و سپس آن را رنگ می‌کنند. فورستر در تعریف پیرنگ می‌گوید: «پیرنگ یا طرح، روایت رخدادهاست در حالی که بر تصادف تاکید می‌شود» (کادن، ۲۰۰۲: ۳۳۲)؛ بنابراین پیرنگ، با تکیه بر روابط علت و معلولی به نقل وقایع می‌پردازد. با نگاهی مختصر به خاطره‌نویسته‌های دفاع مقدس مشخص می‌شود که پیرنگ قوی، نقش مهمی در برجسته سازی برخی از این آثار داشته است از این رو خاطره‌نگار باید آگاهانه

طرح روایت خود را پی‌ریزی کند. با اینکه اثر «من زنده‌ام» به صورت فصل فصل نگاشته شده و گاهی ارتباط بین این فصول برای مخاطب دشوار است ولی به طور کلی پیرنگ آن بر پایه روابط علّی و معلولی پایه‌گذاری شده و این خود سبب متمایز شدنش با گونه ادبی تاریخ است. برای نمونه:

- باوجود حمله سربازان عراقی به خاک ایران و ناامن بودن منطقه معصومه آباد به خرمشهر بازمی‌گردد چون می‌داند کودکان یتیم‌خانه کسی را جز او ندارند.

- معصومه آباد به همراه دوستش شمس بهرامی، توسط نیروهای بعثی ژنرال‌های زن ایرانی خوانده می‌شوند چون کاغذ حامل خبر زنده‌بودن معصومه آباد (که برای برادرش نوشته بود) را به عنوان رمز عملیاتی سرّی می‌دانستند.

- وقتی سربازان عراقی به معصومه آباد و دوستش فرصتی برای فرار می‌دهد آن‌ها از جایشان تکان نمی‌خورند زیرا دکتر هادی عظیمی (رئیس بیمارستان نیروی دریایی) این فرصت را یک تله می‌داند.

- در روزهای ابتدایی انتقال چهار دختر ایرانی به زندان الرشید عراق، آنان با امیدواری شکنجه‌ها، دشنام‌ها و آزار و اذیت‌های سربازان عراقی را تحمل می‌کنند چون گمان می‌کنند جنگ تا چندین روز بعد پایان می‌یابد.

- سبلی خوردن آباد توسط یک افسر عراقی برایش بسیار سخت و رنج‌آور است چون او عزیز کرده پدر و مادرش بود و همچنین نمی‌توانست برخورد دست یک نامحرم با صورتش را تحمل کند.

- آباد فشارهای روحی و روانی را تحمل می‌کرد چون اعتقاد داشت وقتی ژنرال خمینی خوانده شده‌است باید همانند یک ژنرال رفتار کند.

- چهار دختر ایرانی دست به اعتصاب غذا زدند چون برای زنده ماندن راهی جز ملاقات با نمایندگان صلیب‌سرخ نمی‌دیدند.

- آن‌ها در اولین دیدارشان با نمایندگان صلیب‌سرخ به خانواده‌هایشان نامه می‌نویسند چون هیچ کس جز رزمندگان زندانی ایرانی خبری از اسارت دختران نداشت.

جز در موارد کمی که پیرنگ دچار پریشانی می‌شود، نظم خطی برحسب توالی زمانی وجه غالب پیرنگ در این اثر است. خاطره با معرفی دختری که تولدی سخت و متفاوت داشته (لایه نازکی از جفت صورتش را پوشاند است) آغاز می‌شود؛ (آباد، ۱۳۹۸: ۲۸) این تعریف در حکم مقدمه‌ای برای کل روایت است. پرداختن به زندگی پیش از اسارت معصومه آباد از آن جهت دارای ارزش است که وضعیت قبل و بعد از اسارت تضادی فاحش دارد و این تغییرات، منجر به برانگیختن

عواطف و احساسات در خواننده می‌شود. از مهمترین شگردهای به کارگرفته شده در این اثر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

حذف: خاطره‌نگار با این تکنیک مسائل کم‌اهمیت را کنار می‌گذارد و اثر را از آفت پریشانی دور می‌کند. یکی از مواردی که حذف باعث تاثیرگذاری هرچه بیشتر اثر شده، نپرداختن به زندگی و احوالات «سید» (خواستگار معصومه آباد قبل از اسارت) است. سید در ابتدای روایت در نامه‌ای از آباد می‌خواند پیشنهاد ازدواجش را قبول کند (همان: ۱۵۱) و دیگر حرفی از او به میان نمی‌آید تا زمانی که صلیب‌سرخ اسامی چهار دختر را به ایران اعلام می‌کند و پس از آن خانواده‌ها توانستند برای دختران خود نامه بنویسند. «بین تمام نامه‌ها همیشه یک نامه بی نام و نشان هم دریافت می‌کردم که چند سطری از امید و عاقبت روزگار امیدواران می‌نوشت. حتی اگر از پدر، مادر، خواهر و برادرانم نامه‌ای نداشتیم، از بی نام و نشان نامه داشتیم. گاهی جنس کلماتش با من بیگانه بود، هم کنجکاو بودم که بدانم او کیست و هم از این موضوع خجالت می‌کشیدم» (همان: ۴۶۶). با وجود اظهار بی‌اطلاعی راوی، مخاطب صاحب این نامه‌های بی نام و نشان را می‌شناسد و منتظر می‌ماند تا در ادامه داستان دوباره با «سید» مواجه شود.

-ایجاز: با توجه به اینکه راوی به مدت چهار سال تحت شکنجه سربازان بعثی بود، پرداختن به همه روزهای سخت سپری شده، اطناب به شمار می‌رود که در نهایت نوعی دلزدگی از متن را برای مخاطب به همراه دارد، از این رو خاطره‌نگار به اختیار خود و با بیانی موجز به شرح مهمترین این رخدادها می‌پردازد. عبارات: «پاییز گذشت» (همان: ۳۱۱)، «بعد از چند روز من و مریم را از همه‌ی زنان زندانی بیرون کشیدند» (همان: ۳۳۸)، «دو سه روز بعد با آمدن هیأت صلیب سرخ، حال و هوای اردوگاه عوض شد و رنگ و بوی دیگری گرفت» (همان: ۴۷۲)، «در تمام شانزده ساعت داخل باش، مثل مار به خودمان می‌پیچیدیم» (همان: ۴۷۶)، «چهاردهم شهریور ۱۳۶۲ بیست و یکمین بهار جوانی‌ام و چهارمین پاییز اسارت‌م را پشت سر می‌گذاشتم» (همان: ۴۷۵) نمونه‌هایی از بیان موجز خاطره‌نگار است.

-طنز: خاطره‌نگار جهت برجسته‌سازی برخی عوامل در ایجاد بحران‌های موجود، از شیوه طنز استفاده می‌کند تا مخاطب را با رضایت به دنبال خود بکشد. برای نمونه: «آخر عمری این پیرمرد و پیرزن سیاسی شده بودند. بابابزرگ که طرفدار شاه بود می‌گفت: پیره‌زن تو چکار شاه داری؟ شاه چه بدی به تو کرده؟ اما بی‌بی سخت انقلابی شده بود.» (همان: ۹۶) همچنین: «خودم را به جمع بچه‌های یتیم‌خانه رساندم. چند نفرشان کمی گرفته و دمغ بودند. فکر کردم لابد نگران خانواده‌هایشان هستند، با این حال علت دمغ‌بودنشان را پرسیدم. یکی از آن‌ها گفت: از شانس بدمون امسال که روپوش و کفش و کتاب و دفترمون رو به‌راه بود و می‌خواستیم مثل

بچه‌های پدر و مادر دار بریم مدرسه و کفشای نو و لباسای اتوکشیدمون رو تن کنیم و تو گوش بچه‌پولدارها بزنی و براشون قیافه بگیریم، از آسمون و زمین سنگ و آتیش می‌باره» (همان: ۱۴۵).

-پرداختن به جزئیات: خاطره‌نگار در کنار بیان موجز گاهی با پرداختن به جزئیات، حوادث و رخدادها را ملموس‌تر می‌کند تا اثر، تاثیرپذیری بیشتری در مخاطب ایجاد کند. مانند: «موسم مهر و مدرسه در سال ۱۳۵۹ با صدای میگ‌های بمب‌افکن عراق آغاز شد و با به پرواز درآمدن این هواپیماها، صدایی که شنیدنش خارج از توان بود در شهر پیچید. زنگ مدرسه با خمپاره‌هایی که پشت پای هر دانش‌آموز زمین را می‌شکافت به صدا درآمد. کسبه وحشت‌زده کرکره مغازه‌ها را پایین می‌کشیدند و سراسیمه به سوی خانه و خانواده‌های خود می‌دویدند اما کسی نمی‌دانست این صدای مهیب و وحشت‌آور از کجاست. بعضی‌ها می‌گفتند انفجار رخ داده اما بعضی که بیشتر می‌دانستند می‌گفتند دیوار صوتی شکسته است.» (همان: ۱۱۹).

-تدوین: با توجه به پیرنگ خطی اثر، خاطره‌نگار هر بخش از روایت را متناسب با جایی که باید باشد انتخاب می‌کند؛ به عنوان مثال، عبارت «من زنده‌ام» در ابتدای داستان به صورت یادداشتی توسط خاطره‌نگار نوشته می‌شود تا در بحبوحه جنگ اعضای خانواده را از زنده‌بودنش مطلع کند. آباد پس از اسارت تفتیش می‌شود و این یادداشت را یک افسر عراقی در جیب‌های وی می‌بیند، آن را رمز یک عملیات می‌داند و به او لقب ژنرال می‌دهد. بارها افسران عراقی در طول اثر از این عبارت به عنوان رمز یک عملیات نام می‌برند؛ ۱۹ ماه پس از اسارات در اولین ملاقات آباد با نمایندگان صلیب سرخ، از او خواسته می‌شود نامه‌ای در دو کلمه به خانواده‌اش بنویسد و آباد دو کلمه‌ای که قول داده بود هر روز به برادرش سلمان بنویسد و به خاطرش یک ژنرال شد را نوشت: «من زنده‌ام... بیمارستان الرشید بغداد» (همان: ۳۴۹) خاطره‌نگار با تدوین مناسب زمینه غنای پیرنگ خاطره را فراهم کرده است.

روایت

ابزار بیان در گونه‌های مختلف ادبی و هنری، روایت است؛ روایت بیان رشته‌ای از حوادث تاریخی، خیالی یا واقعی است به گونه‌ای که میان آنها ارتباطی برقرار شود، رخدادها بازتاب یکدیگر باشند و با پیوندی انگیزه‌ای و زمانی به یکدیگر متصل شوند. روایت با کنش داستانی در زمان و روایت در داستان سروکار دارد. در تعریفی دیگر می‌توان گفت روایت در پاسخ به سوال «چه اتفاقی افتاده است؟» خود را نشان می‌دهد و به نقل داستان می‌پردازد. (میرصادقی، ۱۳۹۱: ۱۲۶) دایره موضوعات مرتبط با روایت، گسترده‌تر از داستان است که مجموعه‌ای از کتابهای

تاریخی، رمان، فیلم، اخبار روزنامه‌ها، جلسات روانکاوی، نمایش‌نامه‌ها و... را شامل می‌شود. (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۱) این روایات با زبانی نوشتاری، گفتاری، ایماها و اشاره‌ها، تصاویر متحرک و ثابت بیان می‌شوند و در افسانه، اسطوره، ناول، قصه‌های حیوانات، حماسه، تاریخ، تراژدی، درام، کمدی و نقاشی حضور می‌یابند. (بارت، ۱۳۸۷: ۷۸) بی‌نیاز «نقل»، «نمایش» و «توصیف» را بارزترین انواع روایت می‌داند. (بی‌نیاز، ۱۳۹۴: ۱۱۵) حسین پاینده «بازگویی» و «نشان دادن» را به عنوان صناعات اصلی روایت معرفی می‌کند. به بیان وی، صنعت بازگویی بیشتر برای نوشتن رمان‌ها به کار می‌آید و معمولاً راوی دانای کل است که همه چیز را در رابطه با شخصیت‌ها و رویدادها مستقیماً در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در اوایل قرن بیست این بازگویی جایش را با نشان دادن عوض می‌کند و راوی در رمان‌های مدرن به جای نفوذ در شخصیت‌ها و بیان اطلاعات کامل، به شیوه‌ای گزارش گونه این اطلاعات را به مخاطب نشان می‌دهد. (پاینده، ۱۳۹۳: ۲۱۷) روش مرسوم در متون تاریخی «بازگویی» و در آثار داستانی «نمایش» است. خاطره نوشته‌ها هرچقدر که از روایت نقلی و بازگویی فاصله بگیرند و به روایت نمایشی نزدیک‌تر شوند دارای ارزش ادبی می‌شوند؛ بنابراین یکی از راه‌های شناخت جایگاه ادبی خاطره‌نویسته‌ها، بررسی نوع روایت آن است. آباد با بهره‌گیری از ترفندهای داستان‌پردازی، ماجرای زندگی خود را با روایت داستانی بیان می‌کند. او با فاصله گرفتن از بازگویی و بهره‌بردن از شیوه نمایش اثر را به سوی داستانی شدن سوق می‌دهد. در نمونه پیش رو: «تعدادی زن و مرد و بچه و جوان را که همه عرب‌زبان بودند در قسمت راست راهرو به خط کرده بودند. بعضی‌ها پیراهن مجاهدان را درآوردند، آن‌ها در حضور زن و بچه‌هایشان خجالت می‌کشیدند و حیا می‌کردند، التماس می‌کردند اما پاسخشان جز شلاق چیز دیگری نبود. زندانیان مرد را لخت مادرزاد دولا کرده بودند. آن بیچاره‌ها درحالی که دست‌هایشان را به زانو زده بودند، به یک صف قطار شده بودند و نکیت، گوربان قراضه و بقیه به جز قیس و حسن از آن‌ها سواری می‌گرفتند.» (آباد، ۱۳۹۸: ۲۵۷) خاطره‌نگار از «بازگویی» فاصله گرفته است ولی تا «نشان دادن» نیز مسیری طولانی پیش رو دارد. علت اصلی این گونه از روایت در ماهیت دوگانه خاطره نهفته است که حقایق تاریخی اجازه ورود تخیلات خاطره‌نگار را به روایت نمی‌دهد؛ چنانکه این روایت توسط محمدعلی زردبانی در کتاب «گداخته» آورده شده است (بنده‌خدا و زردبانی، ۱۳۷۸: ۱۵۰) و احساس تجربه‌گر خاطره‌نگار نیز آن را از داستان تخیلی صرف، دور می‌سازد.

گفت‌وگو

گفت‌وگو یکی از مهمترین عناصر داستانی است. جان و روح یک داستان ارتباط زیادی با گفت‌وگوهای آن داستان دارد. گفت‌وگو می‌تواند شخصیت‌ها را معرفی کند، عمل داستانی را پیش ببرد، پیرنگ را گسترش دهد و در نهایت درونمایه را به نمایش بگذارد. (میرصادقی، ۱۳۹۱: ۴۶۳)

ارسطو در کتاب بوطیقای خود «گفت‌وگو را در حکم عمل داستان می‌داند؛ زیرا در این عنصر حادثه‌ای رخ می‌دهد؛ از این نظر حالت پویایی دارد و به داستان طراوت می‌بخشد» (ارسطو، ۱۳۹۷: ۴۱۴) مهمترین عنصر در نمایشنامه‌ها گفت‌وگو است زیرا معمولاً راوی حضور ندارد و حوادث به کمک صحنه‌پردازی و گفت‌وگوی بین بازیگران به تصویر کشیده می‌شوند. (داد، ۱۳۹۲: ۴۰۵) گفت‌وگو با ماهیت تاریخ و آثار تاریخی سازگار نیست ولی برای نزدیک کردن خاطره‌نویسته به داستان استفاده از این عنصر الزامیست. به کارگیری این عنصر در خاطره‌نویسته‌ها فوایدی از جمله: معرفی درونمایه، واقع‌نمایی اثر و خارج کردن خاطره از حالت یکنواختی دارد. بنابراین هرچه خاطره‌نگار از عنصر گفت‌وگو بیشتر و بجا استفاده کند، اثرش ارزش ادبی بیشتری دارد و به داستان نزدیک‌تر می‌شود. یکی از مهم‌ترین عناصری که «من زنده‌ام» را از روایت تاریخی دور کرده و آن را به به سوی روایت داستانی شدن هدایت می‌کند، گفت‌وگو است. خاطره‌نگار برای توصیف، شخصیت‌پردازی و فضاسازی از این عنصر بهره می‌برد. در ذیل نمونه‌ای از بازجویی راوی توسط افسران عراقی مشاهده می‌شود:

«-شفتن البصره الهسه؟ (تا به حال بصره را دیده‌اید؟)

-نه قبلاً دیدم، نه الان، ولی متوجه شده‌ام اینجا بصره است.

-یا هو المنتصر ابهای الحرب؟ (کی برنده این جنگ است؟)

-ما نظامی نیستیم، نمی‌دانیم.

به زبان فارسی نیم‌بند و مخلوطی از عربی گفت: - اینجا ایرانی زیاد است. دوست دارید اینجا زندگی کنید؟

-در ایران هم عرب زیاد است، اما هرکسی دوست دارد در کشور خودش زندگی کند.

-خمینی گفته است جنگ بر زنان واجب است؟

-ما نجنگیدیم، دفاع کردیم.» (آباد، ۱۳۹۸: ۲۱۰) استفاده از عنصر گفت‌وگو علاوه بر اینکه روایت

را از سلطهٔ راوی خارج می‌کند، باعث تنوع در متن می‌شود. در نمونه‌ای دیگر: «فاطمه پرسید-

بچه‌ها شما هم سردتونه؟

-نه، مگه بچه‌های آبادان سردشون میشه؟

-ما خورشید تو جیبامونه!

-اصلاً گرمای اینجا به خاطر سه تا آبادنی خون‌گرمه!!!

-نمی‌شه با این خونگرمی تون سلول به این کوچکی رو گرم کنید؟» (همان: ۲۴۲-۲۴۳) راوی با تسلط بر تکنیک‌های روایی و شیوه داستان‌پردازی تقریباً در بیشتر صفحات کتاب از عنصر گفت و گو استفاده کرده است؛ این گفت‌وگوها در چهار بخش اصلی دسته‌بندی می‌شوند: ۱-گفت‌گوی راوی با اعضای خانواده ۲-بازجویی‌ها ۳-گفت‌وگوی بین اسرا ۴-گفت‌وگوی بین چهار دختر.

شخصیت پردازی

مهمترین عنصر انتقال دهنده تم و طرح داستان، شخصیت است. (یونسی، ۱۳۹۹: ۳۳) وقتی نویسنده در طول داستان از طریق بیان افکار دیگران در رابطه با شخصیت و کنش یا گفت‌وگوی بین شخصیت‌ها، اشخاص را معرفی کند «شخصیت‌پردازی» رخ می‌دهد. (تودورف، ۱۳۹۲: ۳۲۶). شخصیت‌پردازی به دو شیوه صورت می‌گیرد: ۱-مستقیم ۲-غیرمستقیم. در شخصیت پردازی مستقیم نقش مهم در معرفی شخصیت را نویسنده ایفا می‌کند و مخاطب از طریق اطلاعاتی که نویسنده به وی داده است شخصیت را می‌شناسد. در شخصیت‌پردازی غیر مستقیم ارائه جزئیات از طریق «گفت‌وگو»، «کنش»، «نام»، «محیط» و «وضعیت ظاهری» شخصیت را به مخاطب معرفی می‌کند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱) در خاطره‌نوشته‌ها بر خلاف داستان، راوی خالق شخصیت‌ها نیست و نمی‌تواند در معرفی آن دخل و تصرف کند ولی توانایی برجسته‌سازی برخی ویژه‌گیهای شخصیت را دارد. راوی می‌تواند از واقعیت‌ها چشم پوشی کند و شخصیت را آن گونه که خود مدنظر دارد به مخاطب بشناساند؛ از این رو خاطره ارزش تاریخی خود را از دست می‌دهد. بنابراین خاطره‌نگار در مسیری بین آزادی عمل نویسنده و نقش منفعل مورخ، به شخصیت‌پردازی می‌پردازد. در «من زنده‌ام» شخصیت‌پردازی بیشتر به شیوه غیرمستقیم صورت گرفته است. خاطره‌نگار برای معرفی شخصیت‌های اصلی اثر بیشتر از عوامل «کنش» و «گفتار» بهره گرفته است.

معصومه آباد: آباد قهرمان روایت است که با پشت سر گذراندن سختی‌های شدید و پر دامنه همواره همدردی مخاطب را برمی‌انگیزاند. این شخصیت آبرونی دارد، زیرا در ابتدای روایت مخاطب با دختری روبه‌روست که در مرکز توجه برادران و پدر خود است به گونه‌ای که حتی اجازه آموزش آرایشگری زنانه را ندارد ولی در انتهای روایت، با دختر ۲۱ ساله‌ای که چهار سال از جوانی خود را در میان اسرا و سربازان بعثی گذرانده مواجه می‌شود. از آنجا که راوی همان شخصیت اصلی است، نمی‌تواند به معرفی خود بپردازد و کنش‌های شخصیت تنها راه شناخت اوست. این کنش‌ها بیشتر از راه توصیف مستقیم است: «ما می‌توانستیم از جیب‌های بابا نخودچی

و کشمش برداریم. بابا به من می‌گفت: اول نوبت دختر توجیبی باباس. همه آرزویم این بود که بزرگ شوم و قدم به جیب آقا برسد. آن قدر شرطی شده بودم که اگر آقا را دم در نمی‌دیدم بغض می‌کردم» (آباد، ۱۳۹۸: ۳۸) توصیف آباد از حالت برخورد برادرانش نشانگر ارزش و علاقه ایست که اعضای خانواده نسبت به وی دارند. «کریم و رحیم که برادرهای بزرگ خانه بودند برای اینکه فضای مغموم خانه را عوض کنند غروب که می‌شد توپ دوپوخته و بساط گل کوچیک راه می‌انداختند و من هم دروازه‌بان می‌شدم. دروازه‌بان هر گروهی که می‌شدم برنده حتمی همان تیم بود. با هیجان و شدت دنبال توپ می‌دویدند اما وقتی توپ به دروازه نزدیک می‌شد، سرعتشان را کم می‌کردند و توپ به آرامی در بغل من جا می‌گرفت و من هیجان‌زده مورد تشویق قرار می‌گرفتم» (همان: ۴۲) اعمال و گفتار آباد در هنگام شروع جنگ، نشان دهنده ذهنیت بچه‌گانه و ساده‌انگاری اوست. برای نمونه، وقتی برای کمک به بیمارستان می‌رود تمام تلاشش را برای جلب توجه پرستاران به کار می‌بندد تا او را از بیمارستان بیرون نکنند ولی مشاهده فضای بیمارستان خارج از توان دختری به سن و سال اوست. «برای اینکه بتوانم در بخش بمانم هرکاری از دستم برمی‌آمد انجام می‌دادم. جاهایی را که خون می‌ریخت فوراً تی می کشیدم. به هرکسی از حال می‌رفت آب می‌دادم. هم گریه می‌کردم و هم آرام می‌کردم. آن قدر آدم دست و پا قطع شده دیده بودم که هر چند لحظه یک بار پاهایم را لمس می‌کردم. می ترسیدم جنگ پاهایم را از من بدزدد.» (همان: ۱۴۳-۱۴۴) شروع جنگ شخصیت نازپرورده معصومه آباد را به دختری ایثارگر مبدل می‌کند. «پدر به سلمان گفت: این بچه کله‌اش داغه، معلوم نیست چی می‌پوشه، چی می‌خوره، کجا می‌خوابه. بعد لقمه نان و حلوا را به دست سلمان داد و گفت: مطمئن شو که می‌خوره، می‌دونم تو این شرایط همه چیز مهمه الا خودش» (همان: ۳۵۴) در ادامه تحمل رنج و شکنجه فروان همچون سوهانی شخصیت آباد را صیقل می‌دهد تا الماس وجودش نمایان شود. «صدای سرفه‌هایم هر چند لحظه یکبار سکوت را درهم ریخت. گردنم را به عقب می‌کشیدم تا از زیر عینک لعنتی چیزی را ببینم. سرگرم تقلا برای دیدن و فهمیدن بودم که مشت محکمی از پشت سر چانه‌ام را به سینه‌ام کوباند. صدای به هم خوردن دندان‌ها و فکم در گوشم پیچید. یادم افتاد که من یک ژنرال زن ایرانی مسلمان هستم پس باید مثل لقمه بزرگ باشم» (همان: ۲۹۶) کنش شخصیت‌های دیگری همچون «شمسی بهرامی»، «فاطمه ناهیدی» و «حلیمه آزموده» نیز زیربنای ساخت خاطره را تشکیل می‌دهد. شمسی بهرامی: بهرامی از همان ابتدای اسارت همراه آباد بود و راوی او را به عنوان خواهر بزرگتر خود مریم معرفی کرد تا از هم جدایشان نکنند؛ بهرامی شخصیتی مهربان، هنرمند و محتاط دارد. «به خواهر بهرامی گفتم می‌خوام برم داخل این خونه. خواهر بهرامی گفت:

خطرناکه. ممکنه نیروهای عراقی اونجا مستقر شده باشن» (همان: ۱۶۵) شناخت مخاطب از این شخصیت غالباً از راه گفتگوها و تعاملات بین او و راوی است. «مریم (شمسی) خیلی قشنگ نقاشی می‌کشید. بی‌مدل می‌توانست گل، پرند، قفس، چهره، دست و هر چه را که می‌خواستیم نقاشی کند. مریم فراتر از احساس ما نقاشی می‌کرد» (همان: ۴۵۵). خاطره‌نگار تا میانه‌های روایت هیچ اطلاعاتی راجع به ویژگی‌های ظاهری این شخصیت نمی‌دهد تا اینکه پس از رهایی چند لحظه‌ای، از تاریکی سلول‌های زندان الرشید، چهره او را به تصویر می‌کشد. «چشم‌های مریم (شمسی) مثل دو مهره یاقوت بر پوست مهتابی‌اش می‌درخشید و لب‌های پر خون او وقتی حرف می‌زد چنان نازک شده بودند که احساس می‌کردم هر لحظه ممکن است از لب‌هایش خون بچکد.» (همان: ۲۸۷).

فاطمه ناهیدی: بیشترین شناخت از شخصیت ناهیدی توصیف‌های راوی از اوست. «دختری بود با قامتی بلند، بیست و شش تا بیست و هفت ساله، سفیدرو با مانتو و شلوار خاکی هم‌رنگ و هم فرم لباس خودم. چشمانی مضطرب داشت. هنوز در باز نشده بود که از پشت پنجره گفت: سلام» (همان: ۱۸۷). او همراه با دیگر امدادگران در حال رسیدگی به زخمی‌ها، توسط نیروهای عراقی دستگیر می‌شود. ناهیدی ماما است و به خیاطی، زبان انگلیسی و عربی تسلط دارد همچنین از هوش فراوانی نیز بهره‌مند است. «فاطمه گفت: اگه کابل داخل سلول بمونه می‌تون قضیه را (گرفتن شلاق از سرباز عراقی توسط معصومه آباد) خلاف جلوه بدن و بگویند شما سربازهای ما را شلاق زدید.» (همان: ۳۱۵-۳۱۶).

حلیمه آزموده: آزموده در اولین برخورد با سه دختر ایرانی خود را اینگونه معرفی می‌کند: «حلیمه آزموده، کارمند بهداری و مامای بیمارستان نهم آبان (بیمارستان شهید بهشتی) هستم. از اول جنگ شبانه روز در بیمارستان درگیر مداوای مجروحان جبهه و بمباران بودیم» (همان: ۲۰۰) آزموده به همراه نامزد خود نادر ناصری دستگیر شد؛ او شخصیتی شوخ طبع دارد و در سخت‌ترین شرایط روحی و روانی با بزله‌گویی‌هایش لحظات شاد هرچند کوتاهی را برای دوستان خود فراهم می‌کند. «حلیمه گفت: معصومه اگه موهاشو از ته بزنی من اسممو میزارم زلف‌علی!» (همان: ۴۸۹)

مقایسه خاطره‌نویسته «من زنده‌ام» با تاریخ و داستان

پیرنگ	خاطره	داستان	تاریخ
روابط علت و معلولی	روابط علت و معلولی	روابط علت و معلولی	ترتیب منطقی حوادث
نمایش	نمایش	نمایش	بازگویی (نقل)
وجود دارد	وجود دارد	وجود دارد	وجود ندارد
غیرمستقیم	غیرمستقیم	غیرمستقیم	مستقیم

نتیجه‌گیری

بعد از تهاجم نیروهای عراقی به ایران و ثبت وقایع جنگ توسط رزمندگان، گونه ادبی «خاطره نوشته‌های دفاع مقدس» شکل گرفت؛ انتشار حجم زیادی از این آثار، خاطره‌نویسته را به جایگاه پسندیده‌ای در پهنه ادبیات رساند. خاطره‌نویسته «من زنده‌ام» یکی از این آثار است که توانسته با بهره‌مندی از قدرت داستان‌پردازی، ارزش ادبی والایی را برای خود رقم بزند. چهار عنصر پیرنگ، روایت، گفت‌وگو و شخصیت‌پردازی جلوه‌ای داستانی به این اثر بخشیده‌است. در پیرنگ خطی که بر پایه روابط علت و معلولی استوار است تکنیک‌های حذف، ایجاز، طنز، پرداختن به جزئیات و تدوین در جهت غنای آن مورد استفاده قرار گرفته است. روایت گاهی تحت تأثر ماهیت دوگانه خاطره قرار می‌گیرد و به شیوه نقل یا بازگویی رویدادهای سپری شده را که دارای ارزش تاریخی‌اند بیان می‌کند ولی در «من زنده‌ام» روایت نمایشی بیشترین حجم را به خود اختصاص داده است از این رو به ژانر داستان نزدیک می‌شود. گفت‌وگو به شخصت‌پردازی و فضا سازی کمک می‌کند و متن را از یک‌نواختی می‌رهاند. شخصیت‌پردازی در این اثر جایگاه خاصی دارد و بیشترین شخصیت‌پردازی‌ها نیز به شیوه غیرمستقیم است. از پنج عامل شخصیت‌پردازی غیرمستقیم خاطره‌نگار از «کنش» و «گفت‌وگو» بیشترین بهره را برده است. پس از بررسی‌های انجام شده مشخص شد که بهره‌مندی خاطره‌نویسته «من زنده‌ام» از عناصر داستانی و تکنیک‌های روایی، آن را از بازگویی یک رخداد تاریخی صرف دور و به نگارش یک اثر داستانی نزدیک می‌کند که این عامل در نهایت زمینه‌ساز شهرت و ماندگاری اثر شده است.

منابع

-کتاب‌ها-

- آباد، معصومه (۱۳۹۸). **من زنده‌ام**، چاپ دویست و پانزده، تهران: بروج.
- ارسطو (۱۳۹۷). **فن شعر**، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، چاپ نهم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ایرانی، ناصر (۱۳۸۰). **هنر رمان**، تهران: نشر آبانگاه.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۶). **فلسفه تاریخ، رابطه تاریخ، فلسفه و علوم اجتماعی**، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: طرح نو.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). **دستور زبان داستان**، اصفهان: فردا.
- بنده‌خدا، رضا و زردبانی، محمدعلی (۱۳۸۷). **گداخته**، تهران: سوره مهر.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۹۴). **درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی**، تهران: افراز.

- بارت، رولان (۱۳۸۷). **درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها**، ترجمه محمد راغب، تهران: فرهنگ صبا.
- پاینده، حسین (۱۳۹۳). **گشودن رمان**، تهران: مروارید.
- تودورف، تزوتان (۱۳۹۲). **نظریه ادبیات**، ترجمه عاطفه طاهایی، چاپ دوم، تهران: اختران.
- دهقان، احمد (۱۳۸۶). **خاک و خاطره**، تهران: صریر.
- داد، سیما (۱۳۹۲). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران: مروارید.
- ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷). **روایت داستانی؛ بوئیقای معاصر**، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر
- رضوانیان، قدسیه (۱۳۹۴). **از سرگذشت نویسی به داستان‌نویسی**، مازندران: انتشارات دانشگاه مازندران.
- فورستر، ای.ام (۱۳۹۸). **جنبه‌های رمان**، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ نهم، تهران: نگاه.
- کادن، جی. ای (۲۰۰۲). **فرهنگ ادبیات و نقد**، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر شادگان.
- کمری، علیرضا (۱۳۸۳). **با یاد خاطره**، تهران: سوره مهر.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱). **شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر**، تهران: آن.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۱). **عناصر داستانی**، چاپ سوم، تهران: نیلوفر.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۹۹). **هنر داستان‌نویسی**، چاپ شانزدهم، تهران: نگاه.
- مقالات**
- طبعی، منصور و هاشم‌پور صادق‌یان، مریم و هوشیار، آزاده (۱۳۹۶). «مطالعه تجربه اسارت در جنگ ایران و عراق: بررسی رمان‌های «من‌زنده‌ام» و «حکایت‌زمستان» با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی»، **تحقیقات فرهنگی ایران**، دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۱-۳۰.
- زارع، الهام و ایران‌زاده، نعمت‌الله و پیروز، غلامرضا (۱۳۹۷). «عناصر داستانی خاطره‌نویس‌های دفاع مقدس با تاکید بر اثر دختر شینا» **مجله متن پژوهی ادبی**، دوره ۲۲، شماره ۷۶، صص ۱۹۱-۲۱۳.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۸). «طرحی برای طبقه‌بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک»، **پژوهش‌های ادبی**، شماره ۲۴، دوره ۶، صص ۸۱-۱۰۶.
- محمدی‌فشارکی، محسن و خدادای، فضل‌الله (۱۳۹۱). «از تاریخ تا داستان؛ تحلیل عناصر مشترک بین تاریخ و داستان»، **دانشگاه اصفهان**، دوره ۴، شماره ۳، صص ۷۱-۸۶.
- یعقوبی، راحله (۱۳۸۸). «جایگاه و اهمیت خاطره و خاطره‌نویسی در ادبیات دفاع مقدس» **نشریه مطالعات تاریخی-نظامی**، دوره ۳، شماره ۸، صص ۶۵-۸۸.